

نقش علمای شیعه در توسعه مدارس سلطانیة عصر اولجایتو (۷۰۳ - ۷۱۶ ه.ق)

حسین آریان^۱

مهدی افضلی^{۲*}

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۰۱

چکیده

در اوج شکوفایی فرهنگ و هنر در عصر ایلخانان، یکی از نهادهایی که سهمی بسزا در این تحولات فرهنگی و هنری داشت مدارس جدیدالتأسیس این دوره بودند. ازجمله مهم‌ترین مدارس این دوره، مدارس سلطانیة می‌باشند که در دوره انتخاب این شهر به عنوان پایتخت ایران تأسیس و با همت علمای شیعه که به دعوت سلطان مغول به این شهر آمده بودند رونق گرفت و تا مدت‌ها به فعالیت خود ادامه دادند. این علما در مدت حضور خود در این مدارس، اقدام به تربیت شاگردان متعدد و تألیف آثار ارزشمندی نمودند.

پژوهش به شیوه‌ی توصیفی و تحلیلی و گردآوری اطلاعات، از طریق منابع تاریخی فرهنگی کتابخانه‌ای، انجام گرفته و با طرح این سوال که؛ علمای شیعه که به دعوت ایلخان مغول به پایتخت این حکومت در سلطانیة دعوت شده بودند چه نقشی در توسعه تعلیم و تربیت و مدارس این شهر داشته‌اند؟ به بررسی نقش این علما در توسعه مدارس شهر سلطانیة در اواخر عصر ایلخانی می‌پردازد. یکی از این مدارس «مدرسه سیاره» می‌باشد که علامه حلی ریاست آن را برعهده داشت و نمونه منحصر به فردی از اینگونه مدارس به شمار می‌رود و سهم بسزایی در توسعه معارف دینی در ابتدای سده هشتم داشته است. در این پژوهش سعی شده است تا ضمن بررسی تاریخچه این مدارس، مدرسان و آثار تألیف شده توسط عالمان شیعه در آن‌ها مورد شناسایی و یادآوری قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: مدارس سلطانیة، ایلخانان، علامه حلی، اولجایتو، مدرسه سیاره، دارالسیاده.

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی و هنر، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران .

۲. مرکز تحقیقات زنجان شناسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.* (نویسنده مسئول) afzali@iauz.ac.ir

مقدمه

ایلخانیان عنوان سلسله‌ای از نوادگان چنگیزخان مغول می‌باشد که بر ایران حکم راندند. اگر تاریخ ورود هولاکوخان به سمرقند را سرآغاز فرمانروایی این سلسله بدانیم آن‌ها از ۶۵۳ هـ تا مرگ ابوسعید بهادرخان در ۷۳۶ هـ بر ایران فرمان راندند (جامع‌التواریخ، ۱۳۷۳، ج ۲، صص ۹۷۸-۹۸۰؛ حافظ ابرو، ۱۳۵۰، صص ۱۸۸-۳۰۲).

به دنبال اسلام آوردن ایلخانان، به تدبیر وزرا و مشاوران ایرانی آن‌ها، تجدید حیات دینی و فرهنگی و اجتماعی از آغاز دوره غازان‌خان (۶۷۰ - ۷۰۳ هـ) آغاز و ترقی بعضی از رشته‌های علمی انجام گردید. در این دوره مراکزی از جمله شیراز، مراغه، تبریز، سلطانیه و کرمان و در خارج از ایران بغداد محل اجتماع فضلا و شاعران و نویسندگان شد. توجه به میراث فرهنگی و تمدنی ایران ضمن برآورده کردن برخی تمایلات ایلخانان (همچون گرایش آنان به نجوم)، موجب فراهم شدن نوعی از مشروطیت سیاسی برای آن‌ها نیز می‌شد. در نتیجه آن‌ها با کمک دولتمردان دانشمند و فرزانه ایرانی همچون خواجه رشیدالدین فضل‌الله و تاج‌الدین علی‌شاه گیلانی، حرکتی تازه برای ادامه حیات محافل علمی و گردآمدن دانشمندان و دانشجویان به دور هم شروع نمودند. در نتیجه وضع جدید، درس و مدرسه جایگاه خود را بازیافت و بیشتر این مدارس این دوره بر بنیاد موقوفات اداره شدند (رضوی، محمدزاده، ۱۳۹۰، ص ۱۴).

این دوره، مرحله جدیدی در تحولات فرهنگی و هنری ایران پدید آمد و عواملی چند بر ماهیت این تحولات تأثیر گذاشت. خوشنویسی و نقاشی ایران جایگاه ویژه‌ای یافت. هنرمندان به تولید آثار هنری چشمگیری پرداختند و در این میان از حمایت و پشتیبانی دربارها برخوردار شدند. ارتباط مغولان با آسیای میانه و چین باعث توسعه فرهنگی و هنری ایران شد و سلیقه و ذوق هنری خاوردور با خاورمیانه درهم آمیخت و بازدهی بحث‌انگیزی به وجود آورد. یکی از نهادهایی که سهمی شایسته در این تحولات فرهنگی و هنری داشت مدارس جدیدالتأسیس این دوره بودند. ازجمله

مهم‌ترین مدارس این دوره، مدارس سلطانیه بودند که در دوره انتخاب این شهر به عنوان پایتخت ایران تأسیس و با همت علمای شیعه که به دعوت سلطان مغول به این شهر دعوت شده بودند رونق گرفت و تا مدت‌ها به فعالیت خود ادامه دادند.

-سؤال پژوهش:

علمای شیعه که به دعوت ایلخان مغول به پایتخت این حکومت در سلطانیه دعوت شده بودند چه نقشی در توسعه تعلیم و تربیت و مدارس این شهر داشته‌اند؟

-فرضیه پژوهش:

با توجه به آثار و نسخه‌های خطی نگارش یافته در شهر سلطانیه و تالیفات باقیمانده از علمای شیعه در نیمه اول سده‌ی هشتم قمری که کتابخانه‌های مختلف نگهداری می‌گردد آشکار می‌شود که این علما نقش اساسی در گسترش آموزش و تعلیم و تربیت در شهر سلطانیه داشته‌اند.

-روش تحقیق:

این مقاله مبتنی بر روش تحقیق نظری و تحلیلی است که با استفاده از شیوه پژوهش کتابخانه‌ای کار جمع‌آوری منابع، فیش‌برداری، تجزیه و تحلیل و نتیجه‌گیری مطالب آن صورت پذیرفته است.

۲. سلطان محمد خداپنده (اولجایتو)

اولجایتو یا أُلجایتو، سلطان غیاث‌الدین محمد خداپنده (۶۸۰ - رمضان ۷۱۶ هـ)، دومین یا سومین پسر ارغون‌خان از اروک خاتون در محلی میان مرو و سرخس متولد گردید (کاشانی، ۱۳۸۴، ص ۷، ۱۶؛ همدانی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۱۵۳؛ مستوفی، ۱۳۶۴، ص ۶۰۶). در زمان فرمانروایی غازان‌خان (حک. ۶۹۴ - ۷۰۲ هـ)، بنابر سنت ایلخانان، اولجایتو در مقام ولایت‌عهدی، امارت خراسان را یافت (کاشانی، ۱۳۸۴، ص ۱۰؛ حافظ ابرو، ۱۳۵۰، ص ۶۳). او پس از مرگ برادرش غازان‌خان، در پانزده ذیحجه سال ۷۰۳ هـ در اوجان در نزدیکی بستان‌آباد بر تخت نشست (اقبال آشتیانی، ۱۳۶۴، ص ۳۱۰).

زمانی که خواجه عبدالملک مراغی شافعی، قاضی القضاة تمام ایران شد درگیری بین مذاهب حنفیه و شافعیه به اوج خود رسید تا جایی که فرقه‌ها به جای بحث منطقی، شروع به افشاگری از یکدیگر کردند و به هر نحو ممکن قصد مخدوش نمودن جلوه طرف مقابل را داشتند. این امر تا آنجا پیش رفت که متهمی به اهانت به اصل اسلام و دل‌سردی مردم از اسلام گردید. با دیدن چنین مناظر اسف‌انگیز، کم‌کم امیران مغول از مسلمان شدن خود پشیمان شده و به مرور دست از اسلام کشیده و به دین اجداد خود باز می‌گشتند و این رجعت هر روز فزونی می‌یافت و سرعت می‌گرفت. سلطان محمد خدابنده هم که اوضاع را چنین دید از مذهب حنفیه دست برداشت و تا سه سال هیچ مذهب دیگری انتخاب نکرد و در تحیر به سر می‌برد. لکن اعتقاد او به اسلام به قوت خود باقی بود. بالاخره امیر طرمطاز (ترمتاس)، یکی از امیران سلطان، پیشنهاد مذهب تشیع را به شاه نمود. سلطان محمد که تمام فرقه‌ها را مانند هم‌دیگر می‌پنداشت سخت بر او عصبانی شد و سخن او را رد کرد. امیر که با نرمی و مدارا سعی در هدایت شاه داشت دلسرد نشد و بالاخره پس از تلاش فراوان امیر، سلطان محمد که نام و آوازه علامه حلی را شنیده بود از او خواست کتابی برای او بنویسد و در آن ادله عقلی و نقلی شیعه را بیان کند. علامه نیز در اجابت سلطان محمد خدابنده کتاب «نهج الحق و کشف الصدق» را تألیف کرد.

اولجایتو سرانجام در ۷۰۹ هـ که به بغداد رفت رسماً مذهب شیعه را اختیار کرد و فرمان داد به جای خلفای راشدین به نام امامان شیعه سکه و خطبه کنند و در همانجا، علامه حلی، بزرگ‌ترین دانشمند شیعی آن عصر به حضور ایلخان راه یافت و از آن پس ملازم او شد (کاشانی، ۱۳۸۴، صص ۹۹-۱۰۱). علامه حلی، تعداد کثیری از آثارش را به نام اولجایتو نوشت و به او تقدیم کرد. دو سال بعد در ۷۱۱ هـ پس از آنکه تاج‌الدین آوجی و پسرش به اتهام همکاری با خواجه سعدالدین وزیر، به فرمان اولجایتو کشته شدند نفوذ شیعیان نیز در دستگاه ایلخانان کاهش یافت (مستوفی، ۱۳۶۴، ص ۶۰۸). اولجایتو در واپسین روزهای زندگی مذهب شیعه را ترک گفت و به مذهب اهل سنت

بازگشت و فرمان داد به نام خلفای راشدین سکه بزنند و خطبه بخوانند (وصاف، ۱۳۳۸، ص ۶۱۶).

۳. سلطانیة

مغولان پس از استقرار در ایران، دشت وسیع و سرسبز سلطانیة کنونی را برای شکار و گذران ییلاق انتخاب کردند. به این ترتیب این محل، قنقور/ولانگ؛ یعنی شکارگاه شاهین نامیده شد. اوج شکوفایی شهر سلطانیة در ابتدای سده هشتم و در زمان فرمانروایی اولجایتو (حک. ۷۰۳-۷۱۶ ه) هنگامی که پایتخت ایلخانان از تبریز به شهر نوبنیاد سلطانیة منتقل شد می باشد (اقبال آشتیانی، ۱۳۶۴، ص ۳۱۰). او با شایستگی کارهای عمرانی برادرش غازان را پی گرفت و یکی از مهم ترین کارهای عمرانی اولجایتو، تکمیل و توسعه شهر سلطانیة بود (وصاف، ۱۳۳۸، ص ۴۷۷). وی از سال ۷۰۳ ه کار ساخت شهر را آغاز و در سال ۷۱۰ ه به پایان رساند (اقبال، ۱۳۶۴، صص ۳۰۹-۳۱۰). برای انجام این کار بسیاری از هنرمندان، صنعت گران و بازرگانان را به این شهر کوچاند و این محل، از این پس سلطانیة (محل شاه نشین) نام گرفت. در واقع، همانگونه که غازان خان شنب تبریز را در عصر حکومت خود به عنوان مقبره خود بنا نمود، اولجایتو «گنبد سلطانیة» را به عنوان مقبره خود ساخت که از شاهکارهای معماری آن دوره محسوب می شود. این شهر پس از تبریز بزرگ ترین شهر ایلخانان شد. در ساختن پایتخت جدید، امرا و وزرای اولجایتو نیز هر کدام به سهم خود شرکت کردند (همان، ص ۳۱۰).

ابوالقاسم کاشانی، پایان کتاب خویش را (کاشانی، ۱۳۸۴، ص ۲۲۷-) به شرح کارها و ویژگی های اخلاقی اولجایتو و نقل داستان هایی از زندگی او اختصاص داده است. گرچه سخنان ابوالقاسم کاشانی که شیعه مذهب و مورد حمایت سلطان بود در ستایش ایلخان مبالغه آمیز می نماید اما بیشتر نویسندگان تأکید دارند که اولجایتو به آبادانی و سازندگی مملکت سخت عنایت داشت (برای نمونه، نک: آملی، ۱۳۷۵، ج ۲، صص ۲۵۷-۲۵۸؛ مستوفی، ۱۳۶۴، ص ۶۰۷؛ حافظ ابرو، ۱۳۵۰، صص ۶۸-۶۹). اولجایتو در ساخت

سلطانیه به بناهای مذهبی توجه داشت. او مساجد، خانقاه‌ها، دارالقرآن و دارالحديث در این شهر ساخت. از جمله به ساخت دارالسیاده در سلطانیه همت گمارد (ر.ک: خواندمیر، ۱۳۳۳، ج ۳، ص ۱؛ کاشانی، ۱۳۸۴، ۹۰-۹۵).

هر بنای مذهبی تأثیرات فرهنگی و مذهبی خاص خود را دارد. دارالسیاده نیز اینچنین بود. این بنا که اساس آن بر احترام به سادات و خدمت‌رسانی به ایشان قرار داشت مرکز فعالیت‌های دیگری نیز بود. این کارکردها را می‌توان به دو دسته کارکردهای فرهنگی و خدمت‌رسانی به سادات تقسیم کرد. با توجه به منابع تاریخی، اینگونه نبود که تنها در دارالسیاده به سادات خدمت‌رسانی شود. در کنار این امر مهم، برنامه‌های منظمی در تشکیل مجالس وعظ و منبر با حضور علمای بزرگ در دارالسیاده فراهم می‌شد (خواندمیر، ۱۳۳۳، ج ۴، ص ۳۴۵).

۴. مدارس سلطانیه

توجه به علم و دانش در اسلام آن قدر بود که در طی سده‌های متمادی، مسلمانان در کنار حضور در ابنیه‌های مذهبی، بویژه مساجد، در کنار عبادت، به علم‌آموزی توجه ویژه‌ای داشتند تا جایی که در گذشته، حوزه‌های علمیه و مراکز علمی دیگر در کنار مساجد ساخته می‌شد. پس از ساخت دارالسیاده، در کنار توجه به امور مذهبی، به کسب دانش و تشکیل جلسات درس نیز عنایت می‌شد. در منابع، گزارش‌های متعددی بر این امر وجود دارد که علمای بزرگ مجلس درسی در دارالسیاده داشته‌اند. هدف از ساخت دارالسیاده در وهله اول، خدمت‌رسانی به سادات بود ولی با گذر زمان، کارکردهای دیگری نیز پیدا کرد. فعالیت‌های فرهنگی همچون برگزاری جلسات وعظ و تدریس در این بناها از آن جمله است که این مراکز را به بناهای فرهنگی تبدیل کرد (یعقوبی، سامانی، منتظری مقدم، ۱۳۹۳، ۱۲۷-۱۲۸).

وصاف اشاره‌ای نیز به رصدخانه در سلطانیه کرده است. او می‌نویسد زمانی که کتاب تاریخ خود را برای عرضه نزد اولجایتو می‌برده (روز پنجشنبه ۲۴ محرم ۷۱۰ هـ) در محلی به حضور سلطان رسیده که برای احداث رصدخانه در نظر گرفته شده

بود (آملی، ۱۳۷۵، ج ۲، ۵۴۴) در هیچ منبع دیگری در این مورد صحبت نشده و به نظر می‌رسد که این رصدخانه به مرحله ساخت و استفاده کردن نرسیده باشد. خود و صاف هم تنها این خبر را داده و از اینکه چنین بنایی ساخته شده باشد یاد نمی‌کند (عباسی، ۱۳۷۶، ص ۷۷). تپه‌ای مدور در جنوب شرقی گنبد سلطانیه وجود دارد که آثار باقی مانده در آن احياناً بقایای رصدخانه سلطانیه می‌باشد

درباره جزئیات مدارس موجود در سلطانیه اطلاعات زیادی در دست نیست اما با بررسی منابع و فهرست‌های مختلف می‌توان به مواردی اشاره نمود:

۱،۴. مدرسه غیاثیه (ابواب البر)

در منابع مکتوب به وجود مدرسی در ابواب البر شهر سلطانیه اشاره شده است که از آن جمله، حافظ ابرو از ساخته شدن مدرسه‌ای عالی در سلطانیه مطابق مستنصریه بغداد یاد می‌کند (حافظ ابرو، ۱۳۵۰، ص ۹). و صاف از مدرسه‌ای به نام «غیاثیه» (غیاث‌الدین و الدین لقب اولجایتو است) یاد می‌کند (وصاف، ۱۳۳۸، ص ۵۴۱). اولجایتو برای تدریس در آن، مدرسان و علما را از دیگر نقاط گرد آورد. اولجایتو برای رونق شهر دستور داد هر یک از بزرگان و درباریان بناهایی در آن احداث کنند (سمرقندی، ۱۳۷۲، ص ۹۴۸). در مدرسه سلطانیه شانزده مدرس و متعلم حضور داشتند و دویست طلبه به آموزش عقاید دینی می‌پرداختند. معروف‌ترین مدرس این مدرسه، جمال‌الدین حسن بن مطهر حلّی بود که در علوم معقول و منقول تبحر داشت و تألیفات بسیاری در زمینه مذهب شیعه دارد. این دانشمند مورد توجه اولجایتو بود و او را با اصول مذهب تشیع آشنا ساخته، به طوری که اولجایتو قبول تشیع کرده بود (خواندمیر، ۱۳۳۳، ج ۳، ص ۱۹۶). اولجایتو دستور داد علمای شیعه را به سلطانیه دعوت کنند تا در مدارس آن به تعلیم اصول و عقاید این مذهب بپردازند. در سلطانیه علاوه بر آموزش علوم دینی، آموزش صنایع و فنون نیز رواج داشت زیرا اولجایتو جماعتی از پیشه‌وران و اهل حرفه‌ها و صنایع را از تبریز به سلطانیه آورد و آن‌ها را در این شهر به ترویج صنایع دستی مشغول داشت (وکیلان، ۱۳۷۶ به نقل از: ترکمنی آذر، ۱۳۸۶، ص ۲۴).

الف) این مدرسه به تعالیم مذهب تشیع اثنی عشری اختصاص پیدا کرده بود (ترکمنی آذر، ۱۳۸۶، ص ۷). اما لیست و یا فهرست دقیقی از اساتید شیعه این مدرسه که باعث توسعه و ترویج آموزش در آن شدند در دست نیست. اما با بررسی منابع تاریخی و نسخه‌های خطی تهیه شده در این دوره تعدادی از آن‌ها را می‌توان شناسایی نمود از آن جمله:

۱. احمد بن ابوطالب بن مهدی بن خلیل قرشی کتاب «الرسالة السلطانية و التحفة الغياثية فی بیان مذهب العدلیة و الرد علی الجبرية القدريّة کلام» را به زبان عربی و در مدرسه سلطانیه به نام اولجایتو تالیف کرده است. این رساله مانند دیگر رساله‌های کلامی هم زمان با نهضت کلامی شیعه امامیه، در سلطانیه، به سلطان که در حال تحول مذهبی بوده، اهداء گردیده است. مؤلف کتاب در هیچ منبعی شناخته نشده و همچنین نام این اثر نیز در هیچ یک از فهرست‌های موجود نیست و تنها نسخه موجود از آن در کتابخانه عمومی مرعشی نجفی با شماره ۱۱۹۹۶ نگهداری می‌شود که دارای تاریخ کتابت نیست اما طبق تشخیص فهرست‌نویس این نسخه، به احتمال قوی این رساله در زمان مؤلف و در سلطانیه کتابت شده است (مرعشی، ۱۳۷۱، ج ۳۰، ص ۳۳۱)

۲. رکن‌الدین محمد بن علی بن محمد گرگانی (جرجانی) استرآبادی از دیگر مدرسان این مدرسه بوده است. از وی مجموعه رساله‌ای که در این مدرسه تهیه و مورد استفاده قرار می‌گرفت، نمونه‌ای با شماره ۱۲۵۹۷ در کتابخانه مرعشی موجود است. این مجموعه شامل دو رساله است. رساله اول: «النقض فی تحریم جر النفع بالقرض» نام دارد که توسط وی در روزهای پایانی جمادی‌الآخر سال ۷۰۵ هـ نگارش یافته است. همچنان که در مقدمه آمده، نقد و بررسی یکی از فروع فقهی است که بیشتر ناظر به دیدگاه علامه حلی در کتاب «مختلف الشیعة» است. این رساله توسط مؤلف کتابت شده و نسخه منحصر به فردی است (مرعشی، ۱۳۷۱، ج ۳۱، ص ۷۵۲)

گرگانی استرآبادی در دوره اقامت در سلطانیه، برخی از آثار فارسی خواجه نصیرالدین طوسی را به عربی ترجمه نموده، از جمله «ترجمة الفصول النصیریة» که

ترجمه تحت‌اللفظی از کتاب «الفصول الاعتقادیة» و «ترجمة اوصاف الاشراف». استرآبادی بعد از مرگ اولجایتو به نجف مهاجرت نمود و در آنجا در سال ۷۲۸ هـ کتاب «الابحاث فی تقویم الاحداث» را تألیف نمود.

۳. علی بن محمد بن علی الجاسبی الوارانی اثری با نام «بدائع الحکم فی صنائع الکلم» دارد که آن را به (السلطان غیاث‌الدین بهاء‌الدوله) اهدا کرده که به احتمال بسیار زیادی همان اولجایتو، که با او معاصر بوده می‌باشد. مؤلف در خطبه خود فقط صلوات بر (آل) دارد و در پایان نسخه‌ها هم به همین شکل نامی از صحابه دیده نمی‌شود، بلکه از اهل بیت (ع) در خطبه با تعظیم خاصی یاد شده که اینها همگی احتمال تشیع مؤلف را بسیار قوی می‌کند. نام این کتاب در هیچ یک از منابع کتابشناسی نیامده است. کتاب در نوع خود بسیار جالب و مهم است و در آن شعرهای در باب مکارم اخلاق، اخوانیات، سلطانیات، رسائل، مخاطبات و ادعیه جمع‌آوری شده است. اطلاعات دقیقی از زندگانی مؤلف در دست نیست. اما احتمالاً شیعه بوده است. زیرا اهالی جاسب یا جاست یکی از روستاها و توابع قم در آن زمان، همگی شیعه بوده‌اند.

نسخه‌ای از کتاب «بدائع الحکم فی صنائع الکلم» با شماره 3337 Arabe در کتابخانه ملی فرانسه نگهداری می‌شود که نسخه اصل مؤلف می‌باشد. این نسخه مذهب و بسیار نفیس است و با خطی بسیار عالی، با ساختار کتابت نسخه‌های قرآن‌های تهیه شده برای اولجایتو، با خطوط نسخ و محقق ممتاز کتابت شده است. کاتب آن «احمد بن عبدالله» نام دارد. این نسخه همان نسخه‌ای است که به سلطان محمد اهدا شده بوده و در پشت آن القاب او با آب طلای دورگیری شده، درج شده است. نسخه‌ی دیگری در کتابخانه مجلس شورای اسلامی درون مجموعه شماره‌ی ۱۴۷۲۸ (ب/۹-۳۱/الف) موجود است، که تاریخ کتابت آن پانزدهم جمادی‌الاولی سال ۷۱۴ هـ است. پشت برگ اول آن اجازه‌ی قرائت کتاب توسط علی بن محمد بن علی جاسبی وارانی به جلال‌الدین یوسف بن جمال‌الدین محمد اصفهانی در غرة شهر رجب سال ۷۱۴ هـ

آمده است (منزوی، ۱۳۴۷، ج ۱۲، ص ۲۴۷؛ حسینی اشکوری، ۱۳۸۸، ج ۴۱، صص ۱۸۳-۱۸۴).

۴. شمس‌الدین آملی (د. ۷۵۳ هـ) دانشمند و نویسنده بزرگ شیعی مذهب، یکی از اساتید این مدرسه بوده است. از منابع موجود و از آنچه در نفائس‌الفنون آمده، وی مدتی در مدرسه‌ی غازییه تبریز به کار تدریس پرداخته است. احتمالاً اندکی پس از ایجاد مدرسه سلطانیه و تأسیسات وابسته به آن، به این شهر مهاجرت کرده است (آملی، ۱۳۷۵، ج ۲، صص ۱۵۱، ۲۵۷، ۲۶۱). آملی در محضر علامه حلی (۶۴۸-۷۲۶ هـ) که از علمای درگاه الجایتو بود دانش آموخته است (آملی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۵۹). آقابزرگ تصریح می‌کند که وی از علمای مدرسه سیار علامه بوده است و می‌افزاید که او نسخه‌ای از کتاب «کشف المراد» استاد را در «مدرسه سیاره» تحریر کرده و آن را در ۲۰ محرم ۷۱۳ هـ به پایان رسانده است (آقابزرگ تهرانی، ۱۳۵۵، ج ۱۸، ص ۶۰). آملی در سراسر دوران الجایتو و جانشین‌اش سلطان ابوسعید بهادر در مدرسه سلطانیه به تدریس اشتغال داشت و مورد تکریم هر دو پادشاه بوده است (آملی، ۱۳۷۵، ج ۲، صص ۲۵۹-۲۶۱؛ عارفی، ۱۳۹۴، ص ۱۸۴).

آملی سال‌ها در سلطانیه مانده و وقت خود را صرف نگارش «نفائس‌الفنون فی عرائس‌العیون» کرده است. این اثر، دائره‌المعارف جامع و مفصلی است در علوم که بخشی از آن به عنوان منبعی که وضع آداب کتابت و فن انشاء در سده‌ی هشتم هجری را نشان می‌دهد، سودمند است که این اثر نیز می‌تواند جزء تألیفات فن انشاء محسوب بشود. در این کتاب که به فارسی تنظیم شده، علوم به دو قسم؛ «علوم اواخر» (علوم بعد از اسلام؛ ادبیات، شریعات، علوم تصوف و علوم محاوره) و «علوم اوایل» (علوم پیش از اسلام؛ حکمت عملی، اصول حکمت نظری، اصول ریاضی، فروع طبیعی و فروع ریاضی) تقسیم شده است (ریوکواتابه، ۱۳۷۹: ۳۵-۳۶). آملی این اثر را در سلطانیه آغاز کرده و در حدود ۷۴۲ هـ به پایان رسانیده و به ابواسحاق بن محمودشاه در شیراز تقدیم داشته است (آملی، ۱۳۷۵، ج ۱، صص ۷-۸). نفائس که گویا برای تدریس به

طلاب مدرسه‌ی سلطانیه تألیف شده، در سده‌ی یازدهم هجری شهرتی گسترده یافته است (آذرنوش، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۲۱۶)

آملى، «شرح القصیده اللامیه» که شرحی بر رساله «الحسنائى علمى العروض والقوافى» صدرالدین محمد بن الساوی می‌باشد را در روز دوشنبه هشتم رجب ۷۱۵ هـ به پایان رسانده است. نسخه منحصر به فردی از آن در مجموعه شماره ۶۸ کتابخانه سریزدی شهر یزد موجود می‌باشد که در روز جمعه بیستم جمادی الثانی سال ۷۳۷ هـ کتابت شده است (دانش پژوه، افشار، ۱۳۴۱، ج ۴، ص ۴۳۰).

یکی دیگر از آثار آملى، شرحی بر مختصر الاصول ابن حاجب (۵۷۰ - ۶۴۶ هـ) است که ظاهراً وی آن را در جوانی، و در دفاع از شیعه و رد عضدالدین ایجی که در مدرسه سلطانیه تدریس می‌کرد نگاشته است (آقابزرگ تهرانی، ۱۳۵۵، ج ۱۴، ص ۵۶).

۵. تاج‌الدین آوجی (آوی) از علمای شیعه می‌باشد که ارتباط نزدیکی با اولجایتو داشت و از سوی او نقابت سادات را بر عهده داشت. به دلیل نزدیکی وی به سلطان، او و خواجه سعدالدین ساوجی را از عوامل اصلی گرایش اولجایتو به تشیع دانسته‌اند (ابن عنبه، ۱۴۱۷، ص ۳۱۳؛ کاشانی، ۱۳۸۴، ص ۹۹؛ مستوفی، ۱۳۶۴، ص ۶۰۷). آوی زمینه حضور علامه حلی را به دربار اولجایتو فراهم کرد. حضور وی و فعالیت‌های تاج‌الدین باعث شد که اولجایتو سکه به نام دوازده امام بزند و «حی علی خیر العمل» را به اذان برگرداند (کاشانی، ۱۳۸۴، صص ۱۰۲-۹۹).

پس از مدتی خواجه سعدالدین ساوجی و تاج‌الدین آوجی مورد خشم سلطان قرار گرفته و کشته شدند. دشمنان سعدالدین او را به فساد مالی متهم کردند و تاج‌الدین آوجی را نیز همدست او دانستند (مستوفی، ۱۳۶۴، ص ۶۰؛ ابن عنبه، ۱۴۱۷، ص ۳۱۳). برخی از منابع به نقش اختلافات مذهبی در قتل تاج‌الدین آوجی اشاره کرده‌اند (ابن عنبه، ۱۴۱۷، ص ۳۱۳-۳۱۴؛ کاشانی، ۱۳۸۴، ص ۱۳۲؛ جعفریان، ۱۳۹۳، ص ۷۰۵). اولجایتو دستور داد تا تاج‌الدین و فرزندانش شمس‌الدین و شرف‌الدین را در سوم ذیحجه سال ۷۱۱ هـ به قتل رسانند (ابن عنبه، ۱۴۱۷، ص ۳۱۴؛ کاشانی، ۱۳۸۴، ص ۱۳۱).

۶. شمس‌الدین یا جمال‌الدین ابوالقاسم کاشانی، یکی از تاریخ‌نگاران شیعه مذهب دوره ایلخانی است. اثر ارزشمند «عرائس و الجواهر و نفایس الاطایب»^۱ در شناخت سنگ‌های گران‌بها، اثر او است. کاشانی در کنار امور دیوانی به کار تاریخ‌نگاری نیز پرداخته است.

«زبدۃ التواریخ» اثری دیگر از کاشانی است که اگر این کتاب را به سه بخش تقسیم کنیم، بخش اول شامل آغاز فتح بغداد و تاریخ فاطمیان و نزاریان، بخش دوم تاریخ ایلخانان، اتابکان و حکومت‌های کوچک محلی و در نهایت بخش سوم شامل تاریخ الجایتو است. در بخش فاطمیان و نزاریان نویسنده شکل‌گیری نزاریه و رابطه‌ی آن‌ها با فاطمیان را به صورت کامل توضیح داده است. مهم‌ترین منبع درباره‌ی اولجایتو کتاب «تاریخ اولجایتو» است که خود منبع مورخان بعدی، به‌ویژه حافظ ابرو در ذیل جامع‌التواریخ می‌باشد.

۷. محمد بن محمد بویه‌ای رازی ورامینی معروف به «قطب‌الدین رازی» از دانشمندان شیعه در علم منطق و کلام و فلسفه می‌باشد که درباره‌ی سال تولد و وفات وی اختلاف نظرهای زیادی وجود دارد. وی در حدود سال ۷۰۸ هـ تا ۷۰۹ هـ به سلطانیه آمد و به واسطه شیعه شدن سلطان محمد خداپسند و احترامی که نزد وی داشت، در مدرسه‌ی آن اقدام به تعلیم و تربیت شاگرد کرد. در این مدرسه، علاوه بر علوم و فنون اسلامی اعم از معقول و منقول به ترویج شریعت اسلام و مذهب شیعه‌ی امامیه پرداخت. قطب رازی را بزرگ‌ترین شاگرد علامه می‌دانند.

قطب‌الدین رازی، کتاب «قواعد الاحکام» علامه حلی را نزد ایشان، آموخت و سپس نسخه‌ای از آن را به خط خودش در سال ۷۰۸ هـ نوشت و بر او خواند. علامه حلی، در قصبه ورامین در سوم شعبان ۷۱۳ هـ در پشت همان نسخه، به او اجازه حدیث داد و آن را برایش نوشت. قطب‌الدین رازی، پس از قتل سلطان ابوسعید و وزیرش در سال ۷۳۶ هـ به شام رفت و در ۷۶۶ هـ درگذشت.

۱. نک. کاشانی، ابوالقاسم. عرائس الجواهر و نفایس الاطایب، به کوشش ایرج افشار، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۴۵.

ب) طبیعی است که کتاب‌های درسی مختلفی نیز توسط شیعیان در این مدرسه تدریس می‌شده است که فهرست کاملی از نام آن‌ها در دست نیست. اما با بررسی فهرست‌های نسخه‌های خطی موجود در کتابخانه‌های مختلف می‌توان به نام بعضی از این رساله‌ها و کتاب‌ها برخورد نمود. از آنجمله:

از مجموعه رساله‌های که به احتمال زیادی در این مدرسه تکمیل و مورد استفاده قرار گرفته، مجموعه شماره ۴ کتابخانه مرعشی قم می‌باشد که شامل سه رساله مختلف است. کاتب آن «ابوالفتوح احمد بن ابی عبدالله بلکو بن ابی طالب الاوی» است که کار نگارش اولین رساله آن را در ظهر بیست و یکم رمضان سال ۷۰۳ هـ و آخرین رساله را در ظهر بیستم رجب سال ۷۱۷ هـ در سلطانیه به پایان رسانده است. رساله اول: «قواعد المرام فی علم الکلام» (۱/ب - ۷۶/الف) اثری به زبان عربی از کمال الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی (م. ۶۷۹) که کتابی مختصر در اصول دین از جنبه کلامی و فلسفی در هشت قاعده است. رساله دوم «مبادی الوصول الی علم الاصول» (۷۷/ب - ۱۰۵/ب) اثری به زبان عربی از علامه حلی که متن کوتاهی در مورد اصول فقه در دوازده فصل و هر فصلی مشتمل بر چند مبحث است. روی برگ ۷۷/ب ابتدای رساله علامه حلی به خط خودش در تاریخ رجب ۷۰۵ هـ به نسخ کتاب، ابوالفتوح آوی اجازه داده است. در برگ ۱۰۵/ب (آخر رساله) اجازه فخرالدین محمد بن الحسن (پسر علامه) به جهت نسخ کتاب به تاریخ ۲۱ رجب ۷۰۵ هـ دیده می‌شود. رساله سوم «نهج‌المسترشدین فی اصول الدین» (۱۰۶/ب - ۱۴۴/الف) اثری به زبان عربی از علامه حلی که موضوعات کلامی و آنچه راجع به اصول دین است به جهت پسرش فخرالدین محمد در سیزده فصل مختصر کرده است. روی برگ ابتدای رساله (۱۰۶/ب) نیز اجازه فخرالدین به جهت نسخ کتاب با تاریخ ۷۰۵ هـ دیده می‌شود (مرعشی، ۱۳۷۱، ج ۱، صص ۲۰-۸). علامه حلی «مبادی الوصول الی علم الاصول» را به درخواست «شیخ تقی الدین، ابراهیم بن محمد بصری» از شاگردان خود نگاشته است. کتابی ارزشمند در علم اصول است

که از زمان نگارش تاکنون مورد توجه علمای شیعه قرار گرفته و شرح‌ها و حواشی فراوانی بر آن نگاشته شده است.

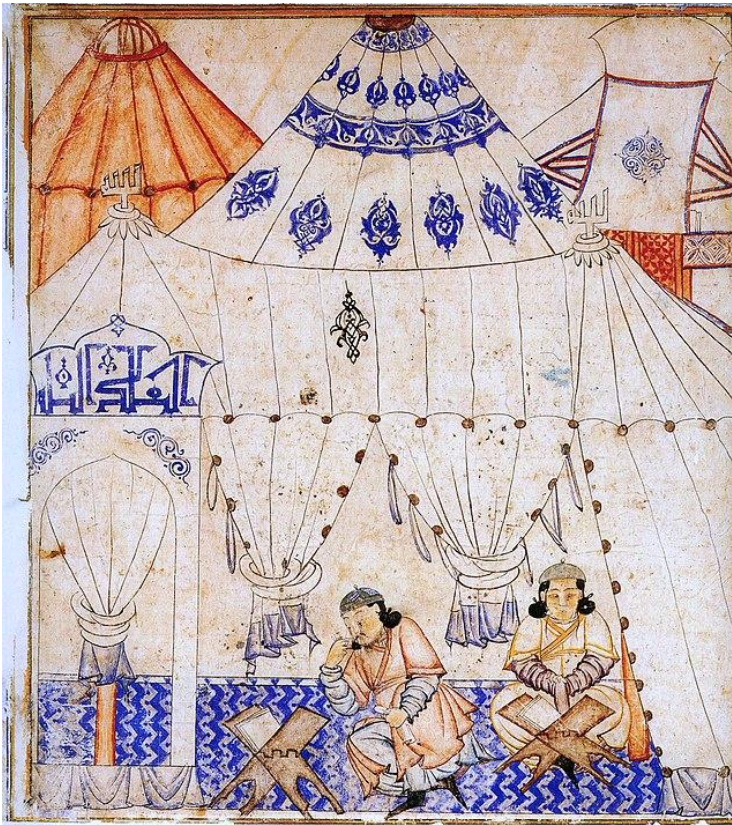
مدرسه غیاثیه سلطانیه حداقل یک سده به فعالیت خود ادامه داده است و آثاری در آن تألیف و نسخه‌های خطی کتابت می‌شده است. از آن جمله: نسخه‌ای از «کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد» به زبان عربی که شرحی است از علامه حلی بر تجرید خواجه نصیرالدین طوسی که توسط محمد بن عمر بن ابی‌بکر بن عبدالغفار بن عبدالوهاب آلوسی القزوینی در روز یکشنبه بیست و سوم ربیع‌الاول سال ۷۳۳ هـ کتابت آن در سلطانیه به پایان رسیده است (نسخه شماره ۵۳۸۹ کتابخانه مجلس) - (منزوی، ۱۳۴۸، ج ۱۶، ص ۲۹۴). هنگامی که علامه در سلطانیه به سر می‌برد یکی از قدیمی‌ترین نسخه‌های این اثر توسط «ابومحمد بن ابوتراب و رامینی» در روز چهارشنبه دهم رجب ۷۱۶ هـ کتابت شده که اکنون با شماره ۸۰۸۱ در کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری نگهداری می‌گردد (دانش پژوه، منزوی، ۱۳۵۶، ص ۴۳۴). یکی از آخرین کارهای انجام شده در مدرسه غیاثیه سلطانیه مربوط به اثری با عنوان «شرح الکافی» می‌باشد که اثر محمد بن ابی‌بکر خبیصی کرمانی (د. ۷۳۱ هـ) است. این نسخه با خط نسخ و نستعلیق «احمد بن ابراهیم بن احمد بن ابراهیم بن علی رازی» در مدرسه غیاثیه سلطانیه در سال ۸۰۷ هـ کتابت شده است. این نسخه اکنون در کتابخانه دانشگاه لوس‌آنجلس با شماره 324 D نگهداری می‌گردد (دانش پژوه، افشار، ۱۳۴۱، ج ۱۱، ص ۲۶۳).

۲.۴. مدرسه سیاره

در عهد اولجایتو دربار مغول، بیش از پیش محل آمد و رفت عالمان شد. علاقه سلطان به این امر سبب شد که در سفرهای خود، علما و دانشمندان نیز حضور داشته باشند. به همین دلیل رشیدالدین به کمک تاج‌الدین علی‌شاه گیلانی وزیر دیگر اولجایتو دست به ابداع فرهنگی زدند و «مدرسه سیاره» را بنا نهادند که با سفرهای سلطان جابه‌جا می‌شد و به شهرهای گوناگون نقل مکان می‌کرد. (وصاف، ۱۳۳۸، ص ۵۴۳؛ اقبال‌آشتیانی، ۱۳۶۴، ص ۳۱۶؛ خواندمیر، ۱۳۳۳، ج ۳، ص ۱۹۶).

همچنان که از نام این مدرسه پیدا است ثابت در شهر سلطانیه نبوده و راه‌اندازی آن از ابتکارات زمان سلطان محمد اولجایتو بود. کاشانی مورخ معاصر اولجایتو، نام دانشمندان فعال در این، تشکیلات درسی را چنین می‌آورد: «شخصت انصار از طلبه علوم چون مولانا نظام‌الدین عبدالملک مراغه‌ای، مولانا معظم نورالدین عبدالرحمان حکیم تستری و سید برهان‌الدین عبری که به فنون علم ایمانی و یونانی موسوم و موشح است و جمال‌الدین مطهر حلی و پسرش فخرالدین، مولانا بدرالدین اشتیری و مولانا عضدالدین ایجی» (کاشانی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۸).

این مدرسه در سفرهای سلطان همراه او بود و هر جا که اردوی سلطانی متوقف می‌شد این مدرسه سیار نیز توقف می‌کرد و به کار خود می‌پرداخت. تمامی مخارج آن از سوی دیوان اعلیٰ پرداخت می‌شد و موقوفات فراوانی نیز از سوی سلطان اولجایتو به آن تعلق داشت (کاشانی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۸). خواندمیر تعداد دانش‌آموزان مدرسه مذکور را قریب به یک‌صد نفر ذکر کرده است (خواندمیر، ۱۳۳۳، ج ۳، ص ۱۹۷).



تصویر ۱: نگاره‌ای از مدرسه سیاره که در دوره اولجایتو راه‌اندازی شده بود. یک شاهزاده مغولی در حال آموزش قرآن (درون آلبومی از نگاره‌های جامع‌التواریخ در کتابخانه ملی آلمان با شماره MS Diez A Fol. 70)

احداث این مدرسه موجب افتخار سلطان بود. با توجه به محتوای علوم و کتبی که در آن مورد بحث و استفاده بوده یعنی کتب و بحث‌های شرعی و فقهی، می‌توان نتیجه گرفت که سلطان خواسته است با تأسیس این مدرسه پشتیبانان محکم و همیشگی برای اعتقاد مذهبی خود و ترویج آن و احیاناً مباحثه با مخالفان داشته باشد. همچنین نوع زندگی متحرک اقوام مغول نیز با این نوع مدرسه‌ها سازگاری داشته است. زیرا مغولان هیچ‌گاه به طور کامل از سنت‌های قبیله‌ای خود جدا نشدند و اولجایتو نیز درصدد بود سنت‌های قدیمی و قبیله‌ای خود را محفوظ نگاه دارد (رضوی، محمدزاده، ۱۳۹۰، ص ۱۵-۱۶).

آقابزرگ (۱۳۵۵، ج ۱۸، ص ۶۰) تصریح می‌کند که علامه حلی (۷۲۶-۶۴۸ ه) ریاست مدرسه سیاره را برعهده داشته است. علامه حلی، فقیه و متکلم شیعه بیش از ۱۲۰ کتاب در رشته‌های مختلف علمی مثل اصول، فقه، تفسیر، منطق، کلام و رجال نگاشته است که برخی از آن‌ها در حوزه‌های علمیه شیعه جزو منابع تدریس و تحقیق به شمار می‌آیند. او در گسترش فقه شیعه نقشی مهم داشت و نیز مبانی کلامی و اعتقادی شیعه را با تکیه بر مبانی عقلی تبیین کرد. کتاب‌های «باب حادی عشر» و «کشف المراد» او که شرح تجرید الاعتقاد خواجه طوسی است جزء منابع اصلی مطالعه اعتقادات شیعیان به شمار می‌رود. علامه حلی در دوره اقامت در سلطانیه و تدریس در مدارس آن کتاب‌های مهمی را تألیف نموده که مورد استفاده مدرسان و تعلیم گیرندگان قرار گرفته است. ازجمله:

۱. «تذکره الفقهاء»، اثری جامع در فقه استدلالی و تطبیقی با گرایش فقهی امامی، به زبان عربی است. علامه حلی، این کتاب را به درخواست فرزندش محمد، معروف به فخرالمحققین، نوشت و چنان‌که در مقدمه تأکید کرده، در این کتاب به اختصار فتواها و دلایل فقهی را بر پایه فقه امامی و با اشاره به آرای مخالف و داوری میان مذاهب به روشی منصفانه آورده است. با توجه به تاریخ پایان تألیف بخش‌های مختلف آن، احتمالاً مؤلف آن را حدود سال ۷۰۳ ه در نجف آغاز کرده و بخش‌های میانی آن را در سلطانیه و در نهایت بخش‌های پایانی را در حله به‌پایان رسانده است. بنا به نظر آقابزرگ (۱۳۵۵، ج ۴، ص ۴۴) این کتاب آخرین اثر فقهی علامه حلی است.

۲. «نهج الحق و کشف الصدق» موضوع این کتاب موارد اختلاف اهل سنت با قرآن و سنت در اصول و فروع دین و اثبات حقیقت تشیع با ذکر ادله متقنه بر آن است که علامه آن را به‌خواهش اولجایتو تألیف نمود.

۳. علامه حلی «کشف الیقین فی فضائل أمير المؤمنين» را با استناد به منابع اهل سنت در فضائل امیرمؤمنان (ع)، از ولادت تا شهادت آن حضرت نوشته است. علامه در مقدمه بیان کرده که این کتاب را به درخواست اولجایتو تدوین کرده است. کتاب دارای یک

مقدمه و چهار فصل است و در ماه محرم سال ۷۱۰ هـ در شهر سلطانیه به پایان رسیده است.

۴. «مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه»، شامل تمام ابواب فقه و حاوی اختلافات علمای شیعه با یکدیگر همراه با استدلال هر کدام و نظر خود علامه است. قسمت‌های هفتگانه‌ی کتاب بین سال‌های ۶۹۹ تا ۷۰۸ هـ در طی حدود ده سال تألیف شده است. به این ترتیب که: قسمت اول آن در سال ۶۹۹ هـ قسمت دوم در سال ۷۰۰ هـ قسمت سوم در سال ۷۰۲ هـ قسمت چهارم در سال ۷۰۶ هـ و قسمت هفتم در سال ۷۰۸ هـ پایان یافته است. از تاریخ اتمام قسمت پنجم و ششم اطلاعی در دست نیست ولی به احتمال قوی بین سال‌های ۷۰۶ تا ۷۰۸ هـ پایان یافته‌اند (آقابزرگ تهرانی، ۱۳۵۵، ج ۲۰، صص ۲۱۸-۲۲۱)

این کتاب از کتاب‌های اساسی و بنیادین فقهی است. به همین دلیل در مدارس سلطانیه مورد توجه قرار گرفته و نسخه‌های متعددی از آن برای تدریس و استفاده تهیه گردید. از جمله: نسخه کتابخانه مجلس (شماره ۱۳۱۷) که شامل قسمت سوم می‌باشد و در عصر مؤلف و اندکی پس از تألیف آن در سال ۷۰۴ هـ توسط محمدبن ابیطالب آبی از شاگردان علامه کتابت شده است (حائری، ۱۳۳۵، ج ۴، ص ۹۰). نسخه کتابخانه آیت‌الله نجفی مرعشی با شماره ۱۰۵۲ به خط جعفر بن حسین استرآبادی که در سال ۷۰۵ هـ کتابت شده است (مرعشی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۲۴۰). و نسخه دیگری از کتابخانه آستان قدس که در سال ۷۰۸ هـ کتابت شده است.

۵. «منهاج الکرامه فی معرفه الإمامه» کتابی کلامی، در اثبات حقانیت مذهب شیعه و امامت علی (ع) و فرزندان، این کتاب برای اولجایتو نوشته شده و تأثیر به سزایی در شیعه شدن بسیاری از مردم داشت. گفته‌اند که بعضی از اهل سنت وقتی تأثیر فراوان این کتاب را دیدند، پیش ابن تیمیه رفته، از او کمک خواستند و ابن تیمیه کتاب «منهاج السنه» را در رد این کتاب نوشته است.

۶. کتاب «مراصد التدقیق و مقاصد التحقیق» در سه حوزه منطق، طبیعیات و الهیات از آثار کمتر شناخته علامه حلی است که در سلطانیة تألیف نموده است. نسخه‌ای معتبر از بخش منطق کتاب در کتابخانه دانشگاه تهران با شماره ۲۳۰۱ موجود است (دانش پژوه، ۱۳۵۷، ج ۹، صص ۹۳۳-۹۳۵). این نسخه را محمد بن ابی طالب آوی در سلطانیة به تاریخ ۷۱۰ هـ برای علامه و فرزندش فخرالمحققین قرائت کرده است و هریک از آنها اجازه‌ای برای قاری در ابتدای صفحه عنوان صادر کرده‌اند. در حواشی آن بلاغات مصنف به چشم می‌خورد که در مجموع به ۵۷ مورد بالغ می‌گردد. نسخه دارای تعلیقاتی از علامه است که با عبارت «حاشیة بخط المصنف» مشخص شده است (همانجا).

۷. «إِسْتِيفَاءُ النَّظَرِ فِي الْقَضَاءِ وَالْقَدَرِ» کتابی کلامی و به زبان عربی در باب قضا و قدر از مسائل مهم علم کلام است که علامه آن را نیز به درخواست اولجایتو نگاشته است. وی از او خواسته بود ادله بر مختار بودن انسان را در قالب رساله‌ای بیان کند. مؤلف از این رو به تبیین دیدگاه‌های اشاعره، معتزله و امامیه پرداخته است.

۸. «الفرق بین کلام النبی و قول الوسی» رساله‌ای مختصر در باب سه مسأله عقیدتی است که شخصی از خواجه رشیدالدین پرسیده و علامه حلی که در مجلس حضور داشته، آن مسائل را به تحریر در آورده است.

۹. «الالفین فی امامة امیرالمؤمنین علیه‌السلام» این کتاب مشتمل بر هزار دلیل بر اثبات امامت امیرالمؤمنین (ع) و هزار دلیل بر ابطال شبهه مخالفان است. بنابر آنچه در کتب تراجم آمده و در پایان نسخه‌ها موجود است، علامه حلی جزء اول کتاب را در سال ۷۰۹ هـ و جزء دوم آن را در سال ۷۱۲ هـ به اتمام رسانده است (آقابزرگ تهرانی، ۱۳۵۵، ج ۲، ص ۲۹۹).

۱۰. «تسلیک النفس الی حظیرة القدس» مهمترین مباحث علم کلام و اصول مطالب عقلیه را دربر دارد که به درخواست فرزندش جمع‌آوری کرده است. قدیمی‌ترین نسخه آن را علی بن حسن بن رضی علوی حسینی در هجدهم صفر سال ۷۱۶ هـ کتابت

نمود. این نسخه اکنون در کتابخانه ملی بریتانیا، مجموعه شرقی با شماره ۱۰۹۷۱ نگهداری می‌گردد. در ابتدای کتاب اجازه‌ای از فخرالمحققین هنگامی که در سلطانیه بوده و به کاتب داده دیده می‌شود. همچنین در پایان نیز از فخرالمحققین در ۱۷ رجب ۷۲۲ هـ اجازه دیگری وجود دارد (حسینی اشکوری، ۱۳۷۷، ج ۵، صص ۲۷۰-۲۷۲).

۱۱. «الرسالة السعدية» همان‌طور که در خطبه کتاب آمده است این کتاب به درخواست سعدالدین محمد بن علی ساوجی (د. ۷۱۱ هـ) وزیر اولجایتو تألیف شده است. این کتاب یک دوره مختصر از اصول دین و فروع آن (قسمتی از عبادات) را در بردارد (آقابزرگ تهرانی، ۱۳۵۵، ج ۱۲، صص ۱۸۳، ۱۹۸).

۱۲. «قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام» این کتاب از کتب مشهور و معروف فقهی نزد امامیه است که شروح و حواشی زیادی بر آن نوشته شده و حاوی ۶۶۰ مسئله فقهی می‌باشد. این اثر با بحث طهارت شروع شده و در بحث دیات پایان یافته است و در آخر نیز وصیت علامه به فرزندش آمده که بسیار مهم، جالب و خواندنی است. علامه این کتاب را به درخواست و اصرار فرزندش نوشته و در آن فتاوی خود را به طور خلاصه و روشن بیان کرده است (همان، ۱۳۵۵، ج ۱۷، صص ۱۷۶-۱۷۷). نسخه‌های متعددی از آن برای تدریس و استفاده تهیه گردید. از جمله: نسخه کتابخانه سید حسن صدر در کاظمیه، که محمد بن اسماعیل هرقلی در سال ۷۰۶ هـ نوشته و علامه حلی به خط خود آن را تایید نموده است. نسخه‌ی را محمد نبلی در سال ۷۰۹ هـ نوشته که در کتابخانه دانشگاه تهران می‌باشد. نسخه‌ی در کتابخانه مدینه العلم در کاظمیه موجود است که محمد بن حسن ساروقی در سال ۷۱۳ هـ آن را نوشته است (همان، ج ۶، صص ۱۶۹-۱۷۲؛ ج ۱۳، ص ۲۲۴).

علامه حلی نخستین کسی بود که با لقب «آیت‌الله» خوانده شد. قطب‌الدین رازی، فخرالمحققین، ابن‌معیه، شمس‌الدین آملی، محمد بن ابی‌طالب آوی و محمد بن علی جرجانی از معروفترین شاگردان وی بودند. حضور او در سلطانیه و در دربار سلطان اولجایتو نقش موثری در رواج مذهب شیعه در سرزمین ایران داشته است. حلی پس از

مرگ اولجایتو در سال ۷۱۶ هـ به شهر حله بازگشت و در سال ۷۲۶ هـ درگذشت و در حرم علی بن ابی طالب به خاک سپرده شد.

ابوطالب محمد بن حسن حلّی معروف به فخرالمحققین (۶۸۲ - ۷۷۱ هـ) فرزند علامه حلّی نیز از علمای شیعه ساکن در سلطانیه محسوب می‌گردد. فخرالمحققین در جوانی با پدرش به سلطانیه آمد و همیشه همراه پدر بود و سپس با پدر به حله برگشت. مزار او دقیقاً مشخص نیست و گویا در حله وفات کرده و در نجف مدفون شده است. تالیفات او همه در شمار بهترین کتاب‌های علمی شیعه به شمار می‌آیند. اگرچه علامه حلّی کتاب‌های «قواعد الاحکام»، «تذکره الفقهاء»، «ارشاد الاذهان»، «الالفین الفارق بین الصدق» و «المین» را به درخواست فخرالمحققین تالیف نمود، اما بعد، فخرالمحققین خود این کتاب را بنا به امر پدر بزرگوارش شرح کرده است (آقابزرگ تهرانی، ۱۳۵۵، ج ۲، صص ۴۹۶-۴۹۷).

شمس‌الدین آملی نیز در مدرسه سیاره تدریس می‌نموده و نسخه‌ای از کتاب «کشف المراد» استادش را در هنگامی که مدرسه در کرمانشاه بوده تحریر کرده و آن را در بیستم محرم ۷۱۳ هـ به پایان رسانده است (آقابزرگ، ۱۳۵۵، ج ۱۸، ص ۶۰).

باتوجه به مرگ اولجایتو در سال ۷۱۶ هـ و به دنبال آن انتخاب تبریز به عنوان پایتخت و بازگشت علامه حلّی به موطن خویش به نظر می‌رسد فعالیت مدرسه سیاره متوقف گردیده است.

۳،۴. مدرسه رشیدیه

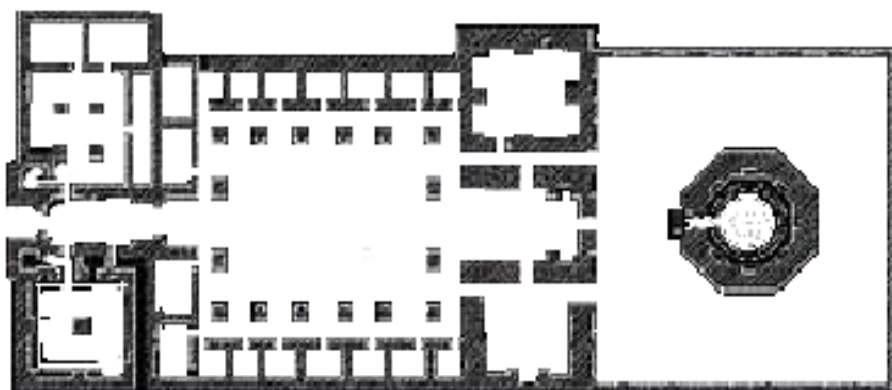
سمرقندی می‌گوید: «خواجه رشیدالدین که در آن زمان سمت وزارت داشت، در سلطانیه، ساختمانی شامل مدرسه و دارالشفاء تأسیس کرد و املاک بسیاری بر آن وقف نمود (سمرقندی، ۱۳۷۲، ص ۹۴۸). میرخواند از بناهایی که به دست خواجه رشیدالدین در جوار گنبد سلطانیه احداث شده و شامل یک مدرسه بوده مطالبی عنوان می‌کند (میرخواند، ۱۳۸۵، ج ۵، ص ۴۲۸). این مدرسه «وزیریه رشیدیه» نام داشته است (رحیم‌لو، ۱۳۶۷، ص ۴۲۳).

خواجه رشیدالدین در گزینش کارکنان و مدرسان و طالبان علم دقت کامل داشت (همدانی، ۱۳۵۶: ۱۲۴). رشیدالدین برای متصدیان هر یک از مشاغل نیز شرایطی جداگانه در نظر داشت. در این مدرسه، مدرس علوم اصول فقه و کلام و سایر علوم، می‌باید عالم، متدین و صالح و شافعی مذهب باشد. زیرا رشیدالدین فضل‌الله همدانی و بیشتر مردم منطقه آذربایجان در آن دوره، شافعی مذهب بودند.

۴.۴. خانقاه و مدرسه براقیه

در منابع تاریخی از وجود خانقاه و مدرسه‌ای وابسته به آن در سلطانیه سخن به میان آمده است (همدانی، ۱۳۵۶، ص ۱۰۵؛ خواندمیر، ۱۳۳۲، ص ۴۲۸). هم اکنون یکی از بناهای به جا مانده از شهر باستانی سلطانیه مجموعه‌ای شامل «مقبره شیخ براق» یا «چلبی اوغلو» است که در کنار آن خانقاهی مربوط به همین دوره وجود دارد. باستان شناسان و محققان، آن مجموعه آرامگاه را به «سلطان چلبی» یا «براق‌بابا» منسوب نموده و تاریخ احداث بنا را براساس کتیبه موجود در آن سال ۷۲۸ هـ بیان نموده‌اند.

پلان معماری این مجموعه با الهام از عقاید و مراتب صوفیه طراحی و هر یک از فضاها با عملکردی خاص، اجرا شده است. واحد نخستین در قسمت ورودی به مرتبه فقرا اختصاص داشته، طالبان جنت، مرتبه بعدی این فرقه، در زوایای قسمت ورودی جای گرفته‌اند. حجرات انفرادی صحن مرکزی با دارا بودن درهای کوتاه، محل ریاضت مریدان را با توجه به مراتب آن‌ها تشکیل می‌داده است. صحن خانقاه، محل سماع جمعی بوده که سلطان در وسط و مریدان در گرداگرد آن حلقه می‌زده‌اند و به این ترتیب حلقه ذکر بر پا می‌گردیده است. احتمالاً واحدهای جنوبی خانقاه به عنوان کلاس‌های آموزشی و فضای واقع در طرفین ایوان جنوبی، محل حلقه ذکر زمستانی بوده است (نک: تصویر شماره ۲). طبقه دوم بنا در طرفین ایوان به شدت آسیب دیده و فرو ریخته و گرداگرد آن عنصری شبیه به جان‌پناه دیده می‌شود. حاصل اینکه قرینه‌سازی در کل مجموعه کاملاً رعایت شده است و مصالح اصلی بنا را لاشه سنگ‌ها و ساروج تشکیل داده و سقف حجرات و زوایا گنبدی شکل می‌باشد.



تصویر ۲: پلان آرامگاه (سمت راست) و خانقاه و مدرسه براقیه (سمت چپ) معروف به چلبی اوغلی در سلطانیة

عده‌ای از محققان و باستان شناسان بنای خانقاه را مقدم بر مقبره سلطان چلبی می‌دانند و بعضی از آنان، تاریخ احداث مقبره را مقدم بر خانقاه اعلام نموده‌اند. احتمال این که مقبره قبل از خانقاه ساخته شده و این محل از نظر تبرک برای بنای خانقاه در نظر گرفته شده باشد تاریخ بنای مقبره را به احتمال می‌توان در حدود سال ۷۳۰ هـ دانست (ویلبر، ۱۳۶۵، صص ۱۸۵-۱۸۶).

براق‌بابا (۶۵۵-۷۰۷ هـ)، صوفی مشهور عصر ایلخانان می‌باشد که ابتدا تحت نظر «بطریق روم» آموزش دید و به مسیحیت گروید، اما بعدها به «ساری سلتوق»، از صوفیان معروف آناتولی پیوست، اسلام آورد و از مریدان او شد (گولپینارلی^۱، ۱۹۶۱، ص ۳۷؛ آق‌سرای، ۱۳۶۲، ص ۷۵؛ کیل^۲، ۲۰۰۹، ج ۳۶، صص ۱۵۰-۱۴۷). براق‌بابا در دربار غازان‌خان، مورد لطف و توجه او قرار گرفت. پس از مرگ غازان‌خان، براق‌بابا نزد پسر وی اولجایتو نیز از حرمت بسیار برخوردار بود، چندان‌که اولجایتو او را به نمایندگی از سوی خود به نقاط مختلف می‌فرستاد. از جمله در سال ۷۰۵ یا ۷۰۶ هـ براق‌بابا با صد تن از مریدانش با نامه‌ای از سلطان ایلخانی، نزد ملک ناصر راهی مصر

1. Gölpinarlı

2. Kiel

شد. اما از ورود ایشان به آنجا جلوگیری شد. پس ناچار به بیت المقدس رفتند و در سال ۷۰۷ هـ دوباره به ایران بازگشتند (مساح، ۱۳۶۷، ج ۱۱، صص ۶۳۰-۶۳۱).

مذهب براق بابا روشن نیست، اما با توجه به روایتی دارای گرایش شیعی بوده است. هنگامی که گیلان دستخوش آشوب و ناآرامی بود و گیلانیان یکی از فرماندهان ایلخانی به نام قتلغ را در اسارت خود داشتند. اولجایتو او را به سرزمین گیلان گسیل داشت تا ظاهراً به تبلیغ آیین تشیع بپردازد. وی به همراهی قطلیجا در این مأموریت کوشش می کرد تا موجبات آزادی قتلغ را فراهم آورد، اما چون به حدود لاهیجان رسید، مردم آن سرزمین او را به اتهام جاسوسی به قتل رساندند (اوجاک^۱، ۱۹۹۲، ج ۵، ص ۶۲). پس از این واقعه، به گفته کاشانی مریدان براق بابا استخوان شخص دیگری را به گمان اینکه جسد اوست، به سلطانیه آورده، دفن کردند و بر سر آن بنایی ساختند و اولجایتو نیز مبلغی به عنوان مقرری برای مریدان او معین کرد (کاشانی، ۱۳۸۴، ص ۷۰).

با آنکه براق بابا اواخر عمر خود را در ایران گذرانید و کشته شد، به نظر می رسد که وی همچنان پیروانی با عنوان براقیون در نواحی آناتولی داشته است (اوجاک، ۱۹۹۲، ج ۵، صص ۶۱-۶۲). براق بابا هم عصر مولانا جلال الدین بلخی بوده است، به همین سبب، احتمال داده اند که در اوایل زندگی خود مولانا را ملاقات کرده باشد؛ اما در منابع موجود به این موضوع اشاره ای نشده است. تنها می دانیم که حیران امیرجی، جانشین براق بابا، حسام الدین چلبی (د. ۷۱۰ هـ) شیخ فرقه مولویه را در مسکین خانه براقیه در سلطانیه مهمان کرده، و از او پذیرایی نموده، و خود نیز پس از چندی برای زیارت مقبره مولانا رهسپار قونیه شده است (گولپینارلی، ۱۹۶۱، ۴۸-۴۹، ۱۱۴-۱۱۵).

۵. عاقبت سلطانیه و مدارس آن

با مرگ اولجایتو در سال ۷۱۶ هـ بسیاری از افرادی که به سلطانیه کوچ داده شده بودند، آنجا را ترک کردند و به پایتخت جدید ابوسعید یعنی تبریز رفتند. ظاهراً پس از قتل

خواجه رشیدالدین، شهر سلطانیة از رونق می‌افتد و فعالیت مدارس آن نیز کم‌رنگ‌تر می‌شود، چرا که خبری از آن‌ها در منابع نیست.

پس از آن در حمله تیمور به سال ۷۸۶ هـ بسیاری از بناهای شهر نابود شدند و با به حکومت رسیدن میرانشاه پسر تیمور، به دستور وی بسیاری از آثار و ابنیه سلطانیة خراب شد. کلاویخو (۱۳۶۶، صص ۱۰۶-۱۰۷) سفیر کاستیل در دربار تیمور که در ۸۰۵ هـ از این شهر دیدن می‌کند چنین می‌نویسد: «روز پنج شنبه ۲۶ ژوئن حدود ظهر بالاخره به شهر بزرگ سلطانیة رسیدیم و میرانشاه منتظرمان بود... شهر سلطانیة در دشت قرار گرفته و بارویی ندارد. در وسط شهر قصر بزرگی است که از سنگ ساخته شده و دارای برج‌های فراوان است... سلطانیة شهری است بسیار پر جمعیت اما نه به بزرگی تبریز... به فاصله‌ای در خارج شهر، قصر بزرگی است با حجره‌های بسیار که زمان‌های گذشته توسط یک خان ساخته شده که در مقبره بسیار باشکوهی در همینجا دفن شده است».

در سال ۸۰۸ هـ میرانشاه زمانی که به تبریز و سلطانیة دست یافت چون دیوانگان همه‌ی خانه‌های این دو شهر را ویران کرد و فرمان داد که مسجدها و بسیاری از بناها را خراب کنند (خواندمیر، ۱۳۳۳: ۵۶۱/۳).

۶. نتیجه گیری

به علت حضور اساتید زیادی از مذاهب مختلف در مدارس سلطانیة در این دوره، تعلیم و تعلم علوم دینی، به‌خصوص اصول مذهب حنفی، شافعی و شیعه اثنی‌عشری از مشخصات عمده آموزش در این دوره بود. با توجه به حضور مشاهیر این دوره احتمالاً گاهی برای هر کدام از آن‌ها در یک مدرسه، کلاس‌های خاص تشکیل می‌شد و گاه مدارس جداگانه‌ای برای هر یک در نظر گرفته می‌شد. همانگونه که مدرسه سیاره در اختیار علامه حلی و فرزندش قرار داشت. در کنار کلاس‌های آموزشی دینی، کلاس‌هایی نیز برای آموزش‌های سایر علوم، از جمله طب و نجوم و صنایع و فنون

دایر می‌گردید. وجود رصدخانه مراغه، در نزدیکی سلطانیه به عنوان یک مرکز تحقیقاتی و آموزشی باعث گردیده بود تا علم نجوم نیز در این مدارس گسترش یابد.

مدرسه سیار نیز از ابتکارات این دوره محسوب می‌شود که در خدمت شیوه خاص زندگی ایلی مغولان قرار گرفت. از خدمات آموزشی مهم این دوره دعوت از اساتید زبده و با تجربه و متخصص از ممالک همجوار و نقاط مختلف و پذیرش دانشجویان مختلف می‌باشد که در رواج علم مؤثر بود. با در نظر گرفتن این مسئله که علامه حلی ریاست این مدرسه را برعهده داشت و به همراه سلطان به نقاط مختلف کشور حرکت و برپا می‌گردید، مجالس بحث و گفتگوی علمی در مناطق مختلف برگزار می‌گردید. حضور شخصیت بزرگواری همچون علامه و شاگردانش در این مجالس علاوه بر بالارفتن کیفیت مباحث، باعث ترویج آئین تشیع و آشنایی بیشتر مردم مناق مختلف سرزمین‌های تحت تسل ایلخانان گردید.

با توجه به قبول مذهب تشیع توسط اولجایتو، شمار قابل توجهی از علما و مشاهیر شیعه به سلطانیه مهاجرت نمودند و برای ترویج مذهب خویش به آموزش و تعلیم پرداختند. تلاش و حضور این افراد باعث توسعه و رونق مدارس سلطانیه در ابتدای سده‌ی هشتم هجری گردید. اما متأسفانه با مرگ سلطان اولجایتو و با فشار امیران و وزیران اهل سنت، ازجمله خواجه رشیدالدین فضل‌الله که قبلاً باعث قتل تعدادی از بزرگان شیعه ازجمله سعدالدین ساوجی و تاج‌الدین آوجی گردیده بود، سایر علما و دانشمندان شیعی نیز پراکنده شدند و به مساکن قبلی خود بازگشتند و این ساختار ازهم پاشید.

منابع

- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۶۷). «آملی، عزالدین محمد». در *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- آقابزرگ تهرانی، محمدمحسن (۱۳۵۵)، *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، نجف.

- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۶۴)، *تاریخ مغول: از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری*، تهران: امیرکبیر.
- آق‌سرای، محمود بن محمد (۱۳۶۲)، *تاریخ سلاجقه یا مسامره الاخبار و مسایره الاخبار*، تحقیق عثمان توران، تهران: اساطیر.
- آملی، محمد بن محمود (۱۳۷۵)، *نفائس الفنون*، به کوشش ابوالحسن شعرانی، تهران.
- ابن عنبه، احمد بن علی (۱۴۱۷). *عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب*، قم: انصاریان.
- ترکمنی آذر، پروین. «مراکز علمی ایران در دوره ایلخانان». (بهار ۱۳۸۶). *مجله تاریخ اسلام*. دوره ۸، شماره ۱، مسلسل ۲۹: ۷-۳۲.
- حافظ ابرو، شهاب الدین عبدالله بن لطف الله (۱۳۵۰). *ذیل جامع‌التواریخ رشیدی*. مقدمه و تحشیه خان باباییانی. تهران: علمی.
- حائری عبدالحسین (۱۳۳۵). *فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی* (جلد ۴). تهران: کتابخانه مجلس شورای ملی.
- حسینی اشکوری، سیدصادق (۱۳۸۸). *فهرست کتابخانه مجلس شورای اسلامی*، (ج ۱)، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی
- حسینی اشکوری، سیدجعفر؛ حسینی اشکوری، سیدصادق (۱۳۷۷). *فهرست نسخه‌های عکسی مرکز احیاء میراث اسلامی*. قم: مرکز احیاء میراث اسلامی.
- جعفریان، رسول (۱۳۹۳). *تاریخ تشیع در ایران: از آغاز تا طلوع دولت صفوی*. تهران: علم.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین الحسینی (۱۳۳۳)، *تاریخ حبیب‌السیر (فی اخبار افراد بشر)*، زیر نظر دبیر سیاقی. تهران: خیام.
- دانش‌پژوه، محمدتقی؛ افشار، ایرج (۱۳۴۱ - ۱۳۶۲). *نشریه نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران*. تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- دانش‌پژوه، محمدتقی؛ منزوی، علینقی (۱۳۵۶). *فهرست کتابخانه سپهسالار: بخش پنجم کتب خطی (ر - ی)*. تهران: دانشگاه تهران.

- دانش پژوه، محمدتقی (۱۳۵۷). فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران / محمدتقی دانش پژوه. تهران: دانشگاه تهران، موسسه انتشارات و چاپ.
- رحیم‌لو، یوسف (۱۳۶۷). "ابن فوطی". در *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد ششم: ۴۲۲-۴۲۷.
- رضوی، سید ابوالفضل؛ محمدزاده مریم (بهار و تابستان ۱۳۹۰). "حیات فرهنگی عصر ایلخانی با تکیه بر مدارس". *نیمسالنامه تاریخ نو*. شماره دوم: ۱۰ - ۲۸.
- ریوکوواتابه (خرداد ۱۳۷۹). "پژوهشی در ساختار مجموعه‌های منشآت دبیری و تحول آیین‌های نگارش در دوره مغول ("دستور الکاتب"، "الارشاد فی الانشاء"، "تحفه جلالیه" و مصباح الرسائل و مفتاح القفضائل و نفائس الفنون فی عرائس العنون)". *کتاب ماه و تاریخ جغرافیا*، سال سوم، شماره هشتم، شماره ۳۲: ۲۸-۴۱.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۷۲). *مطلع سعدین و مجمع بحرین*، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- عارفی، هادی (پاییز ۱۳۹۴). "بررسی جایگاه منشآت و منشآت نویسی در ایران تا پایان قرن هشتم هجری". *تاریخ نو*. شماره ۱۲: ۱۶۵ - ۱۸۸.
- عباسی، جواد. "مدارس عصر ایلخانی: پیوند ثانش و وقف". (تابستان ۱۳۷۴). *وقف میراث جاویدان*. شماره ۱۰: ۷۴-۸۶ و شماره ۱۱ و ۱۲: ۹۸-۱۰۳.
- کاشانی، عبدالله بن علی (۱۳۸۴). *تاریخ اولجایتو*، به کوشش مهین همبلی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کلاویخو، گونسالس (۱۳۶۶). *سفرنامه کلاویخو*. ترجمه مسعودرجب‌نیا. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مرعشی، محمود (۱۳۷۱). *فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی - حضرت آیه‌الله‌العظمی مرعشی نجفی*. تنظیم احمد حسینی - قم: کتابخانه عمومی - حضرت آیه‌الله‌العظمی مرعشی نجفی.
- مساح، رضوان (۱۳۶۷). "براق‌بابا". در *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۱۱: ۶۳۰ - ۶۳۲.

- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۴). تاریخ گزیده، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران:
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۲). نزهة القلوب، تصحیح گای لسترنج، مقاله سوم. تهران: دنیای کتاب.
- منزوی، احمد (۱۳۴۷). فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی: جلد ۱۴. زیر نظر: ایرج افشار، محمدمتقی دانش‌پژوه، علینقی منزوی. تهران: کتابخانه مجلس شورای ملی
- منزوی، احمد (۱۳۴۸). فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی: جلد ۱۶. زیر نظر: ایرج افشار، محمدمتقی دانش‌پژوه، علینقی منزوی. تهران: کتابخانه مجلس شورای ملی.
- میرخواند، محمد بن خاوندشاه (۱۳۸۵). تاریخ روضة الصفا فی سيرة الانبياء والملوک و الخلفاء. به تصحیح و تحشیه جمشید کیانفر. تهران: اساطیر.
- وصاف (۱۳۳۸).، تاریخ، به کوشش محمدمهدی اصفهانی، تهران:
- وکیلان، منوچهر (۱۳۷۶). تاریخ آموزش و پرورش در ایران، تهران: دانشگاه پیام نور.
- ویلبر، دونالد ن. (۱۳۶۵). معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانان. ترجمه عبدالله فریار. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی،
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۵۶). وقفنامه ربع رشیدی، به کوشش مجتبی مینوی و ایرج افشار با همکاری عبدالعلی کارنگ. تهران: انجمن آثار ملی.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۷۳).، جامع‌التواریخ، به کوشش محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران:
- یعقوبی، مهدی؛ سامانی، سید محمود؛ منتظری مقدم، حامد. "دارالسیاده: زمینه‌های شکلگیری، جایگاه و کارکرد آن در عصر ایلخانان مغول". (پاییز و زمستان ۱۳۹۳).
- تاریخ اسلام در آئینه پژوهش. سال یازدهم، شماره دوم، پیاپی ۳۷: ۱۱۳ - ۱۳۰.
- Gölpınarlı, Abdülbâki (1961). Yunus Emre ve Tasavvuf, İstanbul:
- Kiel, Machiel (2009). "Sari Saltuk" TDV İslâm Ansiklopedisi. Ankara: Türkiye Diyanet Vakfı: 36/147-150.
- Ocak, Ahmet Yaşar (1992). "Barak Baba" TDV İslâm Ansiklopedisi. Ankara: Türkiye Diyanet Vakfı: 5/61-62.

The role of Shia scholars in the development of Soltaniyeh's schools in the period of Uljaito (1303 – 1316)

Hosein Arian, Mehdi Afzali*

Abstract

At the height of the flourishing of culture and art in the age of Ilkhans, one of the institutions that had a great contribution to these cultural and artistic developments were the new schools established in this period. Among the most important schools of this period are the schools of Soltaniyeh, which were established during the election of this city as the capital of Iran and flourished with the efforts of Shia scholars who came to this city at the invitation of the Mughal Sultan and continued their activities for a long time. The research was carried out in a descriptive and analytical way and gathering information, through historical and cultural library resources, and by posing the question that; Shia scholars who were invited to the capital of this government in Soltanieh at the invitation of Mughal Ilkhan, what role did they play in the development of education and schools in this city? It examines the role of these scholars in the development of Soltanieh schools in the late Ilkhani era.

During their presence in these schools, these scholars trained many students and authored valuable works. One of these schools is the "Seyareh School" (mobile School), which was headed by "al-Allama al-Hilli", and it is considered a unique example of such schools and has made a significant contribution to the development of religious education at the beginning of the 14th century. In this research, while examining the history of these schools, teachers and works written by Shia scholars have been identified and remembered in them.

Keywords: al-Allama al-Hilli, "Seyareh School" (mobile School), Uljaito (1303 – 1316), Soltaniyeh's schools, Ilkhanate